

چشم‌اندازی به تئوری حسابداری اثباتی

رضوان حجازی^۱

دانشیار حسابداری دانشگاه الزهرا (س)

محمد اوجی

کارشناس ارشد حسابداری از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت

چکیده

اتمام دوران تئوری علمی عمومی همزمان با آغاز دوران تئوری هنجاری در سال ۱۹۵۶ بود، این تئوری با اعمال دستوراتش بیش از یک دهه و نیم نتوانست به عنوان یک پارادایم مسلط باقی بماند و به نحوی خود زمینه‌ساز دوران دیگری از تئوری‌های حسابداری شد. دوران هنجاری‌ها در دهه‌ی ۱۹۷۰ به اتمام رسید و دوران تئوری علمی خاص یا دوران تئوری اثباتی آغاز گردید. در این مقاله تئوری‌های حسابداری اثباتی در دو مقوله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند؛ نخست تحقیق‌های درون حسابداری و رفتار بازار سرمایه و سپس در جستجوی توضیح و پیش‌بینی برای عملکرد حسابداری موسسه‌ها خواهد بود. انتقادهای وارد شده بر تئوری حسابداری اثباتی در انتها بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: تئوری حسابداری اثباتی، بازار کارآ، تئوری نمایندگی، فرضیه قرارداد

استقراض، فرضیه‌ی هزینه‌های سیاسی و نابه-هنجارها.

مقدمه

از نظر اثبات‌گرایان^۱، علم، خاص^۲ می‌باشد چرا که آن برآمده از وقایع است، اما این موضوع گنج‌کننده‌ای می‌باشد، چون که وقایع به طور ثابت و پایدار، به قدر کافی درست و قابل اعتماد نیستند، از این رو آن‌ها به نحوی یک تئوری وابسته^۳ و جایز الخطا^۴ می‌باشند؛ چرا که پاسخ روشنی برای این سوال نمی‌توان یافت که چگونه تئوری‌ها را میتوان از وقایع به دست آورد؟ به نظر چالمرز^۵ (۱۹۹۹) اصول ابطال‌پذیری^۶ خیلی خوب بیان نشده است، اساساً به این خاطر که در هر موقعیت واقع‌گرایانه‌ای در علم، تخصیص دادن علتی برای یک پیش‌بینی ناقص، امری نشدنی است، پس واضح است که چگونگی ابطال تئوری‌ها تقریباً به همان اندازه گمراه‌کننده است که آنها تأیید می‌شوند. از این رو کوهن^۷ و لاکاتوش^۸ با تمرکز و توجه قرار دادن چهارچوب نظری که دانشمندان با توجه به آن عمل می‌کنند، به حل این مسئله پرداخته‌اند (Chalmers, ۱۹۹۹).

تغییرات چشمگیر در تحقیق‌های حسابداری، پیرامون سال ۱۹۷۰، از دستور دادن روش‌های حسابداری به توصیف روش‌ها منجر شد؛ یعنی از تئوری‌های هنجاری که تا قبل از سال ۱۹۷۰ تئوری مسلط بودند، به تئوری اثباتی که بعد از سال ۱۹۷۰ جریان اصلی تحقیق‌های حسابداری و بر مبنای اصالت تجربه^۹ شکل گرفته بودند. چند تن از پژوهشگران در تحقیق‌های خود این تئوری را تحقیق عملی جدید^{۱۰} نامگذاری کردند، چون با استفاده از کامپیوتر و فن آوری‌های جدید توانسته بودند روش‌های پیچیده‌ی آماری را در تحقیق‌های خود تسهیل نمایند (Gaffikin, ۲۰۰۷). به طور کلی دو علت اصلی برای اضمحلال دوران هنجاری‌ها می‌توان نام برد؛ نخست این که تئوری‌های هنجاری‌ها، بر مبنای عقاید و قضاوت‌های شخصی شکل گرفته بود و دیگر آن که تئوری‌های هنجاری‌ها به طور عملی قابل اثبات نخواهد بود، زیرا اثبات آنچه که باید اتفاق افتد ممکن نیست. این در حالی بود که نیاز به تئوری‌هایی که بتواند بیش از پیش با پدیده‌های واقعی جهان نزدیک باشند، احساس می‌شد. هنجاری به این معناست که تئوری‌های حسابداری، قضاوت‌های ارزشی^{۱۱} ضروری برآمده از اظهارنظرهای واقعی در رابطه با هدف تحقیق، مثلاً ارزش بازار سرمایه شرکت را دربرمی‌گیرد. توجه دیگر آن که نتایج هنجاری بیشتر اوقات برگرفته از پیشنهادهایی است که ممکن بوده از سوی کارشناسان در این زمینه اختیار شوند یا نشوند (Schiehl et al, ۲۰۰۷). در این بین اقتصاددانان به دنبال مطالعه‌ی رفتار حقیقی انسان‌ها بودند که توانستند انگیزه‌های افراد را به درستی

شناسایی کنند، آن‌ها تمرکز خود را بر روی گزینه‌های افراد گذاشتند و بدین طریق تئوری‌هایی که ارزش پیش‌بینی داشتند شکل گرفتند و یک جریان علمی را به وجود آوردند (Maurice, ۲۰۰۷). نظریه پردازان حسابداری نسبت به یافتن پاسخ‌هایی برای دو نوع سوال، مشتاق می‌باشند؛ براساس تئوری هنجاری، بهترین روش حسابداری برای یک معامله چه می‌باشد؟ و بر مبنای تئوری اثباتی، چگونه مدیر و سایرین تصمیمی را اتخاذ می‌کنند که بهترین نتیجه را برای آن‌ها در پی خواهد داشت؟ یافتن پاسخ برای این سوال‌ها، موضوع تئوری حسابداری را شکل می‌دهد. تئوری‌های معنایی^۲ به عبارتی تئوری‌های توصیفی^{۱۳} هستند که محتوای عملی دارند. از این رو آن‌ها چیزی را در مورد دنیای حقیقی بازگو می‌کنند و درستی آن‌ها وابسته به مشاهدات می‌باشد. تئوری‌های عمل‌گرایانه^{۱۴} نیز تئوری‌های توصیفی با محتوای عملی^{۱۵} می‌باشند. این تئوری‌ها به مفید بودن حسابداری برای سرمایه‌گذاران و سایرین تأکید می‌کنند. استفاده از پیش‌بینی‌ها، همچون معیار اصلی برای ارزیابی تئوری حسابداری پیچیده می‌شوند و این پیچیدگی بر این حقیقت استوار است که تئوری‌های حسابداری به نوعی آمیخته‌ای از قالب‌های گوناگون می‌باشند (۱۹۹۲، Hendriksen Breda).

شروع پیشرفت تحقیقات حسابداری اثباتی از زمانی می‌باشد که بال و برون (۱۹۶۸) و بیور (۱۹۶۸) روش‌های مالی عملی را در زمینه‌ی حسابداری مالی مطرح کردند؛ فرضیه‌ای که می‌گوید ارقام حسابداری، اطلاعاتی را برای تصمیم‌های مربوط به سرمایه‌گذاری در بازار اوراق بهادار فراهم می‌آورند و این چشم‌انداز اطلاعاتی^{۱۶} برای جستجوی ارتباط بین ارقام حسابداری و قیمت سهام می‌باشد (Watts & Zimmerman, ۱۹۹۰).

تئوری حسابداری اثباتی، بر نقش تئوری حسابداری به منظور فراهم آوردن توضیحات و پیش‌بینی رویه‌های حسابداری تأکید داشته است. این تئوری به دنبال پاسخ برای سوالاتی از جمله موارد زیر بوده است:

چه هزینه‌ها و منافع حاصل از جایگزینی روش‌های حسابداری می‌باشند؟

چرا موسسه‌ها سعی بر آن دارند تا با اعمال فشار سیاسی، استانداردهای حسابداری را تغییر

دهند؟

تأثیر گزارش صورت‌های مالی بر قیمت سهام چه خواهد بود؟

که بر مبنای فرضیه‌های موجود درباره‌ی رفتار افراد به این طریق پاسخ می‌دهد:

چنین فرض می‌شود که مدیران، سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و دیگر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی به گونه‌ای عقلایی، به ارزیابی حداکثر کننده‌های مطلوبیت^{۱۷} می‌پردازند.

مدیران این اختیار را دارند که با انتخاب خط مشی‌های حسابداری، مستقیماً منافع شخصی‌شان را حداکثر کنند یا با تغییر دادن سیاست‌های تامین مالی، سرمایه‌گذاری و تولید، به طور غیرمستقیم منافع خود را به حداکثر رسانند.

مدیران معمولاً عملیاتی را برای استفاده در حسابداری سطح عمومی قیمت تعدیل شده^{۱۸} برمی‌گزینند تا ارزش شرکت را به حداکثر ممکن رسانند (Watts & Zimmerman, ۱۹۷۸).

توسعه‌ی حسابداری اثباتی در دو مرحله می‌باشد؛ در مرحله‌ی نخست تحقیق‌های درون حسابداری و رفتار بازار سرمایه و نه توضیح عملکرد حسابداری را در بر می‌گیرد و به بررسی ارتباط بین اعلان سود حسابداری و عکس العمل قیمت سهام می‌پردازد. تئوری‌های اقتصاد مالی به ویژه فرضیه‌ی بازار کارآ و همچنین الگوی قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای در این سطح ترسیم می‌شوند. در مرحله‌ی بعد، در جستجوی توضیح و پیش‌بینی برای عملکرد حسابداری موسسه‌ها می‌باشد و تمرکز اساسی در این مرحله بر روی دو مورد است؛ در ابتدا سعی بر آن دارد توضیحی بیابد برای این که چرا موسسات بنا به رفتار فرصت طلبانه^{۱۹}، گزینه‌های حسابداری خاصی را برمی‌گزینند. برجستگی را که به رفتار فرصت طلبانه می‌زنند، پس رویداد^{۲۰} می‌باشد، چرا که مدیر بعد از وقایع^{۲۱} به دنبال رویه‌هایی از حسابداری است تا بتواند منافع خود را به حداکثر رساند. دوم آن که عملکردهای انتخابی موسسه‌ها برای بالا بردن کارایی خودشان می‌باشند. به عبارتی دیگر با استفاده از آن دسته از عملکردهای حسابداری که قابلیت پیش‌بینی شدن^{۲۲} را دارند، بتوانند هزینه‌ی قرارداد با ادعاکنندگان از موسسه را پایین آورند (Godfrey et al, ۲۰۰۳).

تحقیق‌های بازار سرمایه^{۲۳}

کارهایی که تا به امروز مربوط به تحلیل اوراق بهادار می‌شوند، مدیون "تئوری ارزش سرمایه‌گذاری" از ویلیام^{۲۴} (۱۹۳۸) و "تحلیل اوراق بهادار" از گراهام و داد^{۲۵} (۱۹۳۴) می‌باشند و

و تحلیل‌های مالی از آن پس به تدریس پرداخته شده‌اند. این تحقیق‌ها این تفکر را منتشر کردند که ارزش بنیادی یا ذاتی از هر اوراق بهاداری برابر با وجوه نقد تنزیل شده^{۲۶} می‌باشد و قیمت‌های واقعی پیرامون این ارزش‌های بنیادی در نوسان هستند (LeRoy, ۱۹۸۹). به دنبال آن‌ها بال و براون^{۲۷} (۱۹۶۸) به بررسی مفید بودن ارقام سود حسابداری با ارزیابی زمان مناسب ارائه اطلاعات و محتوای اطلاعاتی این ارقام پرداختند و نشان دادند که بازار قادر است سود خالص را پیش‌بینی کند (Ball & Brown, ۱۹۶۸). ویژگی‌های کلیدی از تحقیق‌های بال و براون، از اقتصاد اثباتی^{۲۸} میلتن فریدمن^{۲۹}، فرضیه بازارهای کارای فاما و طرح تحقیقاتی بررسی وقایع فاما و دیگران (۱۹۶۲) حمایت می‌کند و اساس تحقیق‌های مالی و اقتصادی می‌باشد که به طور همزمان در دانشگاه شیکاگو واقع شده‌اند (Kothari, ۲۰۰۱).

تا قبل از دهه‌ی ۱۹۶۰، تاکید علوم مالیه بر روی تحلیل بنیادی^{۳۰} بود، به این معنی که اوراق بهادار بر اساس اطلاعات مالی گذشته و حال به‌خصوص صورت‌های مالی، اطلاعات موجود در صنایع و دیگر اطلاعات اقتصاد کلان، ارزش‌گذاری می‌شدند. در ابتدای دهه‌ی ۱۹۶۰ در دانشگاه آمریکا با تحقیق‌هایی که در مورد قیمت سهام در بازار اوراق بهادار صورت گرفت، با استفاده از داده‌های عملی بسیار زیاد و با کمک عملکرد بالای رایانه‌ها در آن زمان، این امکان میسر شد که فرضیه‌های گوناگونی را آزمون کنند و تئوری بازار سرمایه‌ی کارآ پدیدار شد. به طور کلی دو نوع از تحقیقات در بازار سرمایه وجود دارند که اهمیت ویژه‌ای در تئوری حسابداری اثباتی دارند؛ مطالعاتی که در تعیین تأثیر انتشار اطلاعات حسابداری بر بازار سهام نقش دارند و دیگری مطالعاتی که اثر رویه‌های حسابداری بر قیمت سهام را بررسی می‌کنند. بیشترین تحقیق‌های در این دو محدوده طبق پارادایم متداول در اقتصاد مالی یعنی فرضیه‌ی کارایی بازار می‌باشد. فاما کسی بود که این فرضیه را پیشنهاد کرد. او سه شرط را برای کارایی بازار کافی می‌داند:

در بازار کارآ، هزینه‌های معاملاتی حاصل از اوراق معاملاتی وجود نخواهند داشت.

همه‌ی اطلاعات، به طور رایگان در دسترس همه‌ی اعضای بازار خواهد بود.

افراد با داشتن اطلاعات جاری، انتظاری همگن برای قیمت‌های جاری و قیمت‌های آتی هریک از اوراق بهادار خواهند داشت.

به طور کلی هنگامی صحبت از کارآیی اطلاعات در بازار سرمایه می‌شود، به این معنا است که قیمت‌های اوراق بهادار این توانایی را دارند که بی‌درنگ و به طور کامل همه‌ی اطلاعات در دسترس و مربوطه را که بر قیمت این اوراق موثر خواهند بود، منعکس نمایند (Dima et al., ۲۰۰۷).

فاما در ارزیابی عملی که در سال ۱۹۷۰ انجام داد، سه سطح از کارآیی بازار را تعریف کرد و سپس در سال ۱۹۹۱ با تعاریف دیگری آن‌ها را بیان نمود:

شکل ضعیف^{۳۱} از کارآیی بازار؛ انعکاسی آتی و کامل از همه‌ی اطلاعات مربوط به قیمت‌های گذشته‌ی اوراق بهادار، قیمت‌های جاری این اوراق را تشکیل می‌دهند. این سطح از کارآیی را او بعداً آزمون‌هایی برای پیش‌بینی پذیری بازده^{۳۲} عنوان کرد؛ به این معنی که تمرکز اصلی در این سطح از کارآیی، بر روی پیش‌بینی بازده با متغیرهایی همچون بازده‌ی سود سهام^{۳۳} و نرخ بهره می‌باشد. آزمون‌هایی که در این سطح از کارآیی صورت می‌گیرند؛ شامل آزمون الگوهای قیمت-گذاری دارایی‌ها، نابه‌هنجاری‌ها^{۳۴}، بازده‌ی فصلی و ناپایداری در قیمت سهام^{۳۵} می‌باشند.

به عبارتی در این سطح از کارآیی، سرمایه‌گذار تنها با مجموعه اطلاعات گذشته گامی تصادفی^{۳۶} را برداشته و پرتفوی خود را انتخاب می‌کند. این در حالی است که تحقیق‌ها نشان می‌دهند که رفتار قیمت سهام می‌تواند خواه به صورت گامی تصادفی باشد، یا به این شکل نباشد (Hadi, ۲۰۰۶).

شکل نیمه قوی^{۳۷} از بازار کارآ، تلفیقی از همه‌ی اطلاعات در دسترس عموم که اطلاعات گذشته را نیز در بر می‌گیرد و مربوط به اوراق بهاداری می‌باشد که بی‌درنگ و به طور کامل قیمت این اوراق را منعکس می‌کند. بعداً این شکل از بازار کارآ را بررسی وقایع^{۳۸} تعریف کرد. بررسی وقایع تصویر روشنی از سرعت تعدیل قیمت‌ها با اطلاعات را خواهد داد. نتایج حاصل از این سطح از کارآیی حاکی از آن است که به طور معمول قیمت سهام با اطلاعاتی در مورد تصمیم‌های سرمایه‌گذاری، تغییرات سود سهام، تغییر در ساختار سرمایه و معامله‌های کنترلی شرکت^{۳۹} به سرعت تعدیل می‌شود.

شکل قوی از بازار کارآ انعکاسی آتی و کامل از همه‌ی اطلاعات مربوط به اوراق بهادار (اطلاعات عمومی و محرمانه) در قیمت این اوراق می‌باشد. فاما بعداً آن را آزمون‌هایی برای

اطلاعات محرمانه^{۴۰} نامید. معامله کردن بر اساس معاملات افرادی که به اطلاعات محرمانه^{۴۱} دسترسی دارند، تجزیه و تحلیل اوراق بهادار و مدیریت پرتفوی حرفه‌ای در این سطح از کارآیی بحث می‌شوند (Fama, ۱۹۹۱).

از بین این سه حالت در بازارهای کارآ، تنها شکل نیمه قوی بازار کارآ به حرفه‌ی حسابداری مربوط می‌شود، زیرا حسابداری یک منبع اصلی از اطلاعات منتشر شده در دسترس عموم می‌باشد. به اعتقاد گودفری و دیگران (۲۰۰۳)، کارآیی بازار به این معنا نیست که همه‌ی اطلاعات به درستی عرضه شده‌اند، یا به طور شایسته توسط تصمیم‌گیرندگان تفسیر می‌شوند، یا مدیران را برای اینکه بهترین تصمیم‌ها را اتخاذ کنند، کمک خواهند کرد و یا سرمایه‌گذاران خواهند توانست رویدادهای آتی را با دقت کامل پیش‌بینی کنند. بلکه کارایی بازار به این معناست که قیمت‌های اوراق بهادار اثر ترکیبی از همه‌ی اطلاعات مربوطه را به دور از هر گونه تعصب و سریعاً منعکس می‌کنند؛ یعنی قیمت‌های بازار در یک بازی منصفانه^{۴۲} و نزدیک به ارزش بنیادی^{۴۳} می‌باشند. فرضیه‌ی بازار کارآ یک تئوری پیشنهادی برای سازوکار قیمت‌گذاری بازار اوراق بهادار می‌باشد و تحقیقات بازار سرمایه تحقیقاتی عملی هستند که با استفاده از روش‌های آماری، نظریه‌های موجود در رفتار بازار سرمایه^{۴۴} را مورد آزمون قرار می‌دهند. تحقیق‌های بازار سرمایه، بیشتر از الگوی بازار^{۴۵} که از الگوی قیمت‌گذاری دارائی سرمایه‌ای^{۴۶} نشأت گرفته است، برای ارزیابی بازده‌های غیرمنتظره (غیرعادی) سهام عادی شرکت، در زمان اعلان سود استفاده می‌کند. در تحقیق‌های بازار سرمایه کارآ، معمولاً چنین فرض می‌شود که بازار کارآیی نیمه قوی دارد و سپس ارتباط بین سود حسابداری و بازده‌های موجود ارزیابی می‌شوند، بنابراین آزمون‌هایی مربوط به آزمون‌های بازار کارآ می‌باشند که برآوردی از پیش‌بینی اطلاعات داشته باشند و بازده‌های عادی و غیرعادی را الگو گذاری نمایند.

نتایج تحقیق کوتاری (۲۰۰۱) بیان می‌کند که بخش بزرگی از تحقیق‌ها از دیدگاه اقتصادی، بازدهی غیرعادی قابل توجه‌ای را نشان می‌دهند که طی چند سال با به کار بردن استراتژی‌های تجاری تحلیل بنیادی، توسعه یافته‌اند. شواهد نشان داده که ناکارآیی بازار^{۴۷} همچنین طبیعت سوال‌های مربوط به مدیریت سود را تغییر شکل داده است، به ویژه محرک تحقیقات مدیریت سود از شرایط فرآیند سیاسی و قرارداد بستن در یک بازارکارا به مدیریت سود طراحی شده با

قیمت‌های موثر، توسعه یافته است؛ چون سرمایه‌گذاران و بازار ممکن است به ارقام صورت‌های مالی گزارش شده تمرکز داده شوند یا ممکن است کم و بیش به این ارقام واکنش نشان دهند (Kothari, 2001).

به طور کلی بخش اصلی از رویه‌های حسابداری، با قوانین و مقررات حسابداری تعیین می‌گردند. قوانین حسابداری شدیداً تحت تأثیر پی‌آمد گزارشگری مالی می‌باشد و از این رو این پی‌آمدی است که عکس العمل بازیگران در بازارهای سرمایه را تعیین می‌کند. واکنش این بازیگران در بازار سرمایه، غالباً منجر به مهندس مالی می‌شود که بایستی با عکس العمل هیأت تعیین استاندارد شروع به فعالیت کند و این امر از طریق قوانین و مقررات حسابداری پاسخ داده خواهد شد. از این رو این چرخه دوباره به کارگرفته می‌شود. واکنش بازیگران به بازار سرمایه و مهندسی مالی آن‌ها، رفتار سرمایه‌گذاران را تعیین می‌کند، نظر به این که پاسخ هیأت تعیین استاندارد^{۴۸} و قوانین و مقررات حسابداری بخشی از فرآیند قانون‌گذاری حسابداری می‌باشند (Bonaci, 2011).

در دهه‌ی ۱۹۶۰، پژوهشگران به دنبال تحقیقات خود توانستند الگوی قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای^{۴۹} را ایجاد کنند. این الگو فرضیه‌هایی مشابه الگوی مارکویتز^{۵۰} داشت، اگرچه چند فرضیه به آن اضافه شده و نسبت به الگوی مارکویتز توسعه یافته است اما بر این الگو ایراداتی وارد است از جمله آن که بتا در این الگو به عنوان یک متغیر مستقل، قادر نخواهد بود تفاوت‌های موجود در بازدهی سهام را تشریح کند و از طرف دیگر برخی از فرضیه‌های آن از دنیای واقعی دور می‌باشند، چنانچه آن فرض می‌کند که همه‌ی سرمایه‌گذاران اطلاعاتی یکسان دارند، در دستیابی به این اطلاعات هزینه‌ای را متحمل نشده‌اند، وجوه مورد نیاز خود را با نرخ بدون ریسک قرض می‌گیرند و در آخر این که این الگو مالیات یا هزینه‌های عملیاتی را در نظر نمی‌گیرد. با توجه به دلایل ذکر شده، پژوهشگران بر این باورند که این الگو باید تعمیم داده شود. در سال ۱۹۷۶ راس^{۵۱} توانست با توسعه‌ی الگوی قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای، الگوی قیمت‌گذاری آربیتراژ^{۵۲} را ایجاد کند. در این الگو چنین فرض می‌شود که عواملی قطعی وجود دارند که به اختلاف بین ارزش‌های واقعی و مورد انتظار مربوط می‌شوند و به نحوی بازدهی مورد انتظار از یک متغیر را تابع خطی از حساسیت آن برای n متغیر می‌دانند. با وجود محدودیت‌های گفته شده

در الگوی قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای، این الگو اهمیتی قابل توجه و گستردگی بسیاری را داشته و هنوز نیز دارد. هر چند که با بعضی از فرضیه‌های اصلی آن مخالفت می‌شود؛ همچون اینکه بتا به تنهایی برای بازدهی سهام کافی نخواهد بود (Hauser&Bertl, ۲۰۰۶).

تحقیق‌های بازارهای سرمایه در حسابداری، چند موضوع را در بر می‌گیرد و شامل تحقیقات در ضرایب واکنش سود^{۵۳}، ویژگی پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران، تحلیل بنیادی، تحقیقات ارزش‌گذاری^{۵۴} و آزمون‌های کارآیی بازار می‌باشد. منابع اصلی تقاضا برای تحقیقات بازارهای سرمایه را تحلیل بنیادی، ارزش‌گذاری، آزمون‌های کارآیی بازار، مقررات افشای اطلاعات و نقش حسابداری در قراردادها و در فرآیندهای سیاسی تشکیل می‌دهند (Kothari, ۲۰۰۱).

مطابق با الگوی قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای، بازدهی سهام تاثیر گرفته از گستردگی بازار، وقایع و اطلاعات مخصوص شرکت می‌باشد. بنابراین اگر ما سعی بر تحقیق و شناسایی اطلاعات منحصر به فرد شرکت به ویژه انتشار سود را داشته باشیم بازدهی آن بخشی که مربوط به بازار می‌شود در کنترل خواهد بود.

الگوی بازار فرضیه‌هایی مشابه با الگوی قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای دارد:

سرمایه‌گذاران ریسک‌گریزند.

بازدهی‌ها به طور نرمال توزیع شده‌اند (میانگین و انحراف معیار به قدر کافی توصیفی از بازدهی اوراق بهادار می‌باشند) و سرمایه‌گذاران بر این اساس پرتفوی خود را انتخاب می‌کنند.

سرمایه‌گذاران پیش‌بینی‌های یکسانی دارند.

بازارها کامل می‌باشند.

برای بازارهای کامل شرایطی را برشمرده‌اند از جمله آن که:

الف) این بازارها بدون اصطکاک می‌باشند؛ یعنی بدون هزینه‌های معاملاتی^{۵۵}، مالیات و هر نوع اعمال مقررات هستند و همه‌ی دارائی‌ها قابل فروش می‌باشند.

ب) رقابت در بازار کامل می‌باشد؛ همه‌ی اعضای بازار خریدار^{۵۶} هستند.

ج) بازار کارآیی اطلاعاتی دارد؛ اطلاعات بدون هزینه و به طور همزمان توسط همه‌ی اعضای بازار دریافت خواهد شد.

د) همه‌ی اعضای بازار عقلانی رفتار می‌کنند و مطلوبیت مورد انتظار خود را به حداکثر خواهند رسانید (Schreiner, ۲۰۰۷).

بنا به اعتقاد اسکریئر (۲۰۰۷) تحقیق‌های صورت گرفته در حوزه‌های مالی و حسابداری، حاکی از آن است که اعضای بازار قادر خواهند بود که بازده‌ای بالا در طولانی مدت داشته باشند و همچنین در بازارهای صاحبان سهام خاص در کشورهای توسعه یافته، بازار کارآیی نیمه قوی را خواهد داشت.

رویکرد دیگر در تحقیق‌ها، تأثیر اندازه‌گیری‌های حسابداری بر قیمت سهام را در طولانی مدت (معمولاً یک سال یا بیشتر) بررسی می‌نماید که ضریب واکنش سود، نمونه‌ای از تحقیق‌های در این زمینه می‌باشد. ضریب واکنش سود توسط براون ارائه شد که آن به وسیله‌ی رگرسیون عادی حداقل مربعات به همراه بازده (بازدهی غیر منتظره) به عنوان متغیر وابسته و سود (سود غیر منتظره) به عنوان متغیر مستقل به دست می‌آید. در نگاره ۱ تعدادی از اقلامی را که گودفری و دیگران (۲۰۰۳) در رابطه با تحقیق‌های صورت گرفته که بر ضریب واکنش سود و در ارتباط بین قیمت اوراق بهادار و سود تأثیر می‌گذارند، ذکر کرده‌اند:

نگاره (۱): اقلام تأثیرگذار بر ضریب واکنش سود و در ارتباط بین قیمت اوراق بهادار و سود

عناوین موثر در ضریب واکنش سود	نوع ارتباط با ضریب واکنش سود
ریسک و عدم اطمینان ^{۵۷}	معکوس
کیفیت حسابداری	مستقیم
اندازه‌ی شرکت	مستقیم
نرخ بهره	در زمان‌های گوناگون (باتوجه به تورم و دیگر موقعیت‌های اقتصادی) تأثیری متفاوت دارد.
اهرم مالی ^{۵۸}	معکوس
رشد شرکت	مستقیم

رفتار فرصت طلبانه

طبق نظر گفیکین (۲۰۰۷)، تئوری حسابداری اثباتی یک بیان از تئوری اقتصاد کلاسیک جدید می‌باشد که بنیاد آن اعتقاد به انتخاب عقلایی می‌باشد؛ به عبارت بهتر، رفتار فرصت‌طلبانه مبنای همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. در این بین سه فرضیه وجود دارد که پیش‌بینی‌های حسابداری اثباتی بر آن اساس سازمان دهی می‌شوند.

تئوری نمایندگی^{۵۹}

مولگان^{۶۰} (۲۰۰۰) چشم‌انداز نمایندگی را با نظریه‌ای از حسابداری^{۶۱} معطوف به تعهدات ارائه نمود که برخاسته از رابطه‌ای مسئولیتی می‌باشد. در این رابطه فردی مسئول نسبت به دیگری، برای انجام خدمات ویژه می‌باشد. مولگان تعهدات مورد بحث را چنین توصیف می‌کند؛ اول آن که فرد مسئول برای نحوه‌ی عملکرد به وظایف مسئول است و دیگر این که مجازات‌ها یا تغییر مسیر را می‌پذیرد (Wise, ۲۰۱۰). فرضیه‌ی تئوری نمایندگی، بخش مهمی از تئوری حسابداری اثباتی را تشکیل می‌دهد و فرضیه‌ی طرح پاداش بر مبنای آن می‌باشد. طبق این فرضیه، مالک اختیار تصمیم‌گیری را به نماینده (مدیر) محول می‌کند. آنچه که تئوری حسابداری اثباتی بیان می‌کند این است که هر دو طرف قرارداد یعنی مالک و نماینده در جهت منافع خود عمل می‌کنند. برای مثال سهامداران به دنبال افزایش ثروت و مدیر نیز خواستار افزایش پاداش حاصل از مدیریت خویش می‌باشد. برای این که مدیر به افزایش منافع مالک ترغیب شود نظرات متعددی وجود دارد؛ چنانچه اگر گفته شود که مالک بر عملکرد مدیر باید نظارت داشته باشد که هزینه‌های نظارتی^{۶۲} را در پی خواهد داشت و دیگر آن که اگر مدیر برای افزایش منافع مالک ضمانت دهد که با اعمال هزینه‌های ضمانت^{۶۳} عملکرد خود را با ارائه‌ی گزارش‌های مالی به مالکان ارائه می‌کند. با وجود این راهکارها هنوز منافع مدیر و مالک هم ردیف نبوده و به عبارت دیگر عملکرد مدیر به طور کامل در جهت منافع مالک نمی‌باشد و هزینه‌ای به عنوان ثروت از دست رفته‌ی سهامداران^{۶۴} را خواهیم داشت. دیگر این که بین ریسک‌گریزی^{۶۵} مدیر و مالک مسلماً تفاوت وجود خواهد داشت. چنانچه مدیر برای دوری جستن از زیان در جایی که بازده‌ای بالا از ریسک بالا وجود

دارد؛ چون احتمال زیان حاصل از این سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد بود، مدیر تمایل کمتری به این سرمایه‌گذاری نشان خواهد داد (Gaffikin, ۲۰۰۷).

در تئوری نمایندگی، انتخاب استانداردهای حسابداری، الزاماً منجر به افزایش ارزش در سهام نخواهد شد؛ برای مثال در طرح پاداش مدیران که اغلب بر مبنای سود گزارش شده می‌باشد، مبلغ دریافتی مدیر نسبت به سهامداران رجحان دارد که در نهایت منجر به کاهش ارزش سهام خواهد شد، چرا که همواره یک رابطه‌ی جایگزینی بین سود گزارش شده و خالص جریان نقدی وجود خواهد داشت (Walker, ۲۰۰۷). هیلی^{۶۶} (۱۹۸۵) نشان داد که رویه‌های تعهدی^{۶۷} مورد استفاده‌ی مدیران، مربوط به محرک‌های سود گزارشی از قراردادهای پاداش آن‌ها می‌باشد؛ از این رو در شرایطی که میزان طرح پاداش مدیران بالاست، آن‌ها بیشتر تمایل به انتخاب روش سود کاهشی آن هم بر مبنای روش تعهدی خواهند داشت و با ثابت نگه داشتن وجوه نقد، تعهدات برای سال‌هایی که شرکت طرح‌های پاداش بالاتری را منعقد کرده، پایین‌تر است. دیگر یافته‌ی وی حاکی از تغییرات در حجم رویه‌های حسابداری مورد استفاده‌ی مدیران، مرتبط با انتخاب یا تعدیل طرح پاداش آن‌ها می‌باشد (HEALY, ۱۹۸۵). بیٹی^{۶۸} و دیگران (۱۹۹۴) یک الگو از محرک‌های موجود در هزینه‌های قراردادی را برای بیان گزینه‌های طبقه‌بندی شده‌ی مدیریت از تأثیر آن‌ها در یک دوره هموارسازی سود، به کار برده‌اند. یافته‌های تحقیق، حاکی از وجود ارتباط مثبت قبل توجه با تغییر پذیری سود، پرداخت سود سهام، حق خرید سهام مدیریت و تفصیل از مالکیت سهام می‌باشد. یافته‌های آن‌ها همچنین تعیین می‌کند که محرک‌های هموارسازی، ارتباط مثبت شدیدی با تأثیر گزینه‌های طبقه‌بندی شده، مربوط به سود مورد انتظار دارند؛ به عبارت دیگر این تأثیر بایستی سطحی قطعی، قبل از شروع رفتار هموارسازی را به دست آورد (Beattie et al, ۱۹۷۴). وایت^{۶۹} و دیگران (۲۰۱۰) اذعان می‌کنند که مدیران ممکن است افشای اختیاری^{۷۰} را در مورد ارزش دارایی‌های نامشهود موسسه، همچون افشای سرمایه‌ی فکری^{۷۱} برای کاهش نامتقارنی اطلاعات بین خودشان به عنوان عاملانی برای سرمایه‌گذاران سهام سرمایه (برای کاهش هزینه‌ی حقوق صاحبان سرمایه) و قرض دهندگان (برای کاهش هزینه‌ی بدهی) انتخاب کنند. و دیگر آن که تصمیم‌گیری، منفعت شخصی معقولانه‌ی اقتصادی^{۷۲} و فرصت‌طلبی مدیران، با نظارت بر پاداش‌های حسابداری محور خودشان، از طریق سعی در انعقاد قرارداد موثر، به تعادل خواهد رسید (White et al, ۲۰۱۰). یونس و دیگران^{۷۳} (۲۰۱۰) نشان دادند که حسابداری محافظه‌کارانه^{۷۴}

همچون یک مکانیزم حاکمیت برای تعارض در نمایندگی عمل می‌نماید. همچنین اسناد و مدارک ارائه شده از سوی آن‌ها، حاکی از تأثیر معکوس مالکیت متمرکز در گزارشگری مالی و عملکرد شرکت می‌باشد (Yunos et al, ۲۰۱۰).

از طرفی تئوری نمایندگی، افشای اختیاری را پیش‌بینی می‌کند که نه تنها یک ابزار کارآمد برای حمایت سهامداران نسبت به عملکرد مدیران می‌باشد، بلکه سهامداران اقلیت را از ریسک سلب مالکیت^{۷۵} از طرف سهامداران عمده حمایت می‌کند. نتایج تحقیق ریاحی و بن عرب^{۷۶} (۲۰۱۱) مطابق با نتایج لویت^{۷۷} (۱۹۹۸) می‌باشد که تحلیل گران مالی و سرمایه‌گذاران، اطلاعات مالی را به نحو بهتری در تصمیم‌گیری‌هایشان استفاده می‌کنند و این که افشای اطلاعات در مورد تصمیم‌گیری‌های مالی و عملکردها، محدودیتی برای ازدیاد مدیریت سود ایجاد می‌کند (RIAHI & BEN ARAB, ۲۰۱۱). تحقیق‌های اخیر، مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود را بررسی نموده‌اند. نتایج آن‌ها از ارتباط منفی بین معوقه‌های اختیاری^{۷۸}، به عنوان نمونه‌ای برای مدیریت سود و تمرکز مالکیت می‌باشد. یافته‌های آن‌ها پیشنهاد می‌کند که وجود دارایی‌های بلوکه^{۷۹} به طور موثری مدیر را برای اجتناب از رفتارهای فرصت‌طلبانه‌ی مدیریت همچون مدیریت سود، تحت کنترل خواهد داشت. از طرف دیگر، ارتباط منفی بین استقلال اعضای هیأت مدیره و مدیریت سود نشان داده شده است و پیشنهاد می‌شود از اعضای خارجی برای عضویت در هیأت مدیره استفاده شود که این امر ممکن است رویه‌های حاکمیت را بهبود داده و برای امر نظارت هیأت مدیره بر مدیریت سود شرکت، موثر واقع شود (Rahnamay Roodposhti & Nabavi Chashmi, ۲۰۱۱). ذکر این نکته ضروری است که مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی از دیدگاه گروگوری^{۸۰} و دیگران (۲۰۱۰) مدیریت سود را تحت کنترل نخواهند داشت. بر خلاف این نظریه، راضی نگه‌داشتن سهامداران از عملکرد اجتماعی شرکت^{۸۱}، می‌تواند مشکلات نمایندگی را بدتر کرده و انگیزه‌ی مدیران برای به‌کارگرفتن فعالیت‌های مدیریت سود را بیشتر کند (Gargouri et al, ۲۰۱۰).

هزینه‌های سیاسی^{۸۲}

دولت‌ها با اعمال نفوذ خود باعث می‌شوند که موسسه‌ها رویه‌هایی را انتخاب نمایند تا سود گزارش شده‌ی کمتری را نشان دهند؛ به عبارتی سیاستمداران این توانایی را دارند که با اعمال مالیات و قوانین گوناگون بر موسسه‌ها تأثیر گذارند (Milne, 2001). در سومین فرضیه از تئوری حسابداری اثباتی، مدیر روش‌هایی را انتخاب می‌کند تا سود گزارش شده دوره‌ی جاری را به دوره‌ی آتی انتقال دهد. با ارائه‌ی نمونه‌ای عملی توسط گفیکین (2007)، هزینه‌های سیاسی که متوجه‌ی شرکت‌ها می‌شوند، قابل توضیح خواهند بود؛ در سال‌های 2004 و 2005 شرکت‌هایی که سودهای کلانی را به دست آوردند، شرکت‌های نفتی بودند. این موضوع باعث شد که در بعضی از این کشورها مالیات‌های خاصی وضع شود، در نتیجه شرکت‌ها روش ارزش‌گذاری موجودی‌های خود را به لایفو^{۸۳} تغییر دادند. به عبارتی شرکت‌ها نسبت به هزینه‌های سیاسی واکنش نشان داده و رویه‌های حسابداری خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند تا این هزینه‌ها را کاهش دهند.

حساسیت یک شرکت به هزینه‌های سیاسی، غالباً با اندازه‌ی آن سنجیده می‌شود؛ برای مثال می‌توان به مجموع دارایی‌های ترازنامه، میزان فروش یا تعداد کارمندان (کارگران) اشاره نمود. یکی از دلایلی که اندازه به طور معقولانه، سنجشی منصفانه برای حساسیت به هزینه‌های سیاسی می‌باشد این است که به آسانی مورد سنجش قرار می‌گیرد. همچنین باید اشاره نمود که شرکت‌های بزرگ بیشتر مورد توجه رسانه‌ها و عموم می‌باشند و ممکن است از استاندارد بالاتری از مسئولیت اجتماعی نسبت به شرکت‌های کوچک برخوردار باشند (Scott, 2003).

فرضیه‌ی قرارداد استقراض^{۸۴}

تحقیق‌های تئوری حسابداری که واتز^{۸۵} (1977) و واتز و زیمرمن^{۸۶} (1978) آغازگر آن بودند به بررسی چگونگی قراردادهای برگرفته از ارقام حسابداری مالی متأثر از روش‌های حسابداری موسسه‌ها می‌پردازد (Bushman & Smith, 2001). به طور کلی سه فرضیه‌ی اصلی پیشنهاد شده از تئوری حسابداری اثباتی که تئوری نمایندگی، هزینه‌های سیاسی و فرضیه‌ی قرارداد استقراض می‌باشند، همه‌ی آن‌ها بر مبنای این فرض هستند که اطلاعات حسابداری می‌تواند هزینه‌های

قراردادی را کاهش دهد. پرسش مسلم ایجاد شده این است که چه رابطه‌ای بین اطلاعات حسابداری و سایر مقررات سازمانی وجود دارد که همچنین می‌تواند این هزینه‌ها را کاهش دهد؟ نتایج تحقیق لی^{۸۷} (۲۰۱۰) نشان داد که شهرت زیاد موسسه‌ها، سودمندی اطلاعات حسابداری در قراردادهای استقراض را بهبود می‌دهد (Li, 2010).

طبق فرضیه‌ی قرارداد استقراض، موسسه با توافقی که با استقراض دهنده دارد از اقداماتی که به نحوی ریسک در پرداخت بدهی را افزایش می‌دهند، اجتناب خواهد کرد؛ برای مثال موسسه بدون موافقت از جانب استقراض دهنده نتواند دارایی‌های خود را بفروشد، یا برای تامین مالی بیشتر اقدام کند و یا حتی اینکه سود سهام پرداخت نماید. مدیر برای این که با این گونه محدودیت‌ها مواجه نشود، سود آتی موسسه را به دوره‌ی جاری منتقل می‌کند، از این رو قرض دهنده به معیارهایی برای ارزیابی عملکرد شرکت رجوع می‌کند؛ از آن جمله می‌توان به نسبت بدهی به ارزش ویژه^{۸۸}، سرمایه در گردش^{۸۹}، نسبت پوشش بهره^{۹۰} و دیگر معیارهای مشابه اشاره کرد. اما با وجود این معیارها هنوز احتمال سوءاستفاده از جانب مدیر وجود خواهد داشت. هزینه‌های قرارداد منجر به بکارگیری حسابرس خارجی و هزینه‌ی حسابرسی خواهند شد (Gaffikin, 2007). بسیاری از تحقیق‌ها در طول دهه‌ی هشتاد، در نتیجه‌ی فعالیت اصلی واتز و زیمرمن پدیدار شدند و علاقه‌ی ویژه‌ی محققان به ارتباط بین قرارداد استقراض و انتخاب رویه‌های حسابداری بوده است. قراردادهای استقراض به نوعی توانایی مدیران برای اشتغال در برخی از انواع فعالیت‌ها، محدود کرده است و غالباً انواعی از هزینه‌ها را به شرکت تحمیل می‌کند. از این رو مدیران اغلب مایل به انتخاب روش‌هایی از حسابداری می‌باشند که شرکت‌ها را از محدودیت‌های تحمیل شده با قرارداد استقراض، رهایی دهند. در تحقیق‌های مربوط به انتخاب روش‌های حسابداری، مشخص است که هزینه‌های سیاسی و اهرم^{۹۱}، کلیدهای تعیین‌کننده‌ی انتخاب روش‌های حسابداری می‌باشند (Gopalakrishnan, 1994). با ایجاد قراردادی کارآمد، تحت تئوری‌های حسابداری اثباتی، مدیران خواهان به حداقل رساندن هزینه‌های قراردادی شرکت می‌باشند. یک چنین هزینه‌ای، برآمده از این حقیقت است که شرایطی پیش‌بینی نشده در طول عمر قرارداد ممکن است روی دهد. برای مثال قراردادها غالباً وابسته به متغیرهای حسابداری همچون سود خالص گزارش شده یا نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام می‌باشند، چنین قراردادهایی می‌توانند برای مدتی طولانی دارای اعتبار باشند و پیش‌بینی تغییرات در اصول عمومی پذیرفته شده در حسابداری که ممکن

است در طول عمر قرارداد روی دهد، امری مشکل خواهد بود. در نتیجه اگر اصول عمومی پذیرفته شده در حسابداری تغییر یابد، این موضوع می‌تواند میزان پاداش مدیر را تحت تاثیر قرار داده و یا این‌که موجب تخلف فنی از قرارداد شود. هر دو مورد می‌توانند هزینه‌های مالی را بر شرکت تحمیل کنند (Scott, 2003).

نابه‌هنجارها^{۹۲}، انتقادات و مشکلات تئوری حسابداری اثباتی

قبل از توضیح نابه‌هنجاری‌ها، نیاز است آن‌چه که کوهن (۱۹۹۶) آن را پارادایم^{۹۳} نامید توضیح داده شود. علوم عادی^{۹۴} به معنای تحقیق‌هایی هستند که اساساً برگرفته از یک یا تعداد بیشتری از موفقیت‌های علمی در گذشته می‌باشند، موفقیت‌هایی که جامعه‌ی علمی خاص، برای زمانی همچون ارائه‌ی مبنایی برای تکرار بیشتر آن تأیید و تصدیق می‌نماید. این موفقیت‌ها بایستی به قدر کافی بی‌سابقه باشند، برای آن‌که جذب گروهی بردبار از طرفداران گریزان از روش‌های رقابتی از فعالیت علمی صورت گیرد و به قدر کافی بی‌انتهای برای رها کردن هر نوعی از مسائل، برای گروه دوباره تعریف شده‌ای از متخصصان یا دانشجویان به حل این مسائل باشد. این موفقیت‌ها را پارادایم می‌توان نام‌گذاری کرد.

اگر علوم عادی بسیار سخت و استوار هستند و اگر جوامع علمی بسیار روابط نزدیکی دارند، پس چگونه یک پارادایم تغییر می‌کند؟ تغییرات پارادایم می‌تواند در نتیجه کشف نابه‌هنجارها روی دهد. به طور کلی تغییر پارادایم به دو روش روی می‌دهد؛ با کشف حقیقتی جدید (یا با اختراع جدید) و با تئوری جدید این تغییر پارادایم‌ها رخ می‌دهند. اکتشاف، با آگاهی از نابه‌هنجارها آغاز می‌شود، با شناخت به این‌که طبیعت، این پارادایم را نقض کرده است، سبب انتظارها و چشم‌داشت‌هایی می‌شوند که بر علوم عادی حاکم هستند (Kuhn, 1996).

سورتر^{۹۵} (۱۹۶۹) در پژوهش خود با عنوان "رویکرد وقایع بر مبنای تئوری حسابداری" پنج حوزه را به طور نمونه در زمینه‌ی فرصت‌های تحقیقاتی ممکن با دیدگاه وقایع نام می‌برد که می‌توان در بیشتر موارد، تئوری حسابداری اثباتی را در آن‌ها مشاهده نمود؛

آزمون خط به خط پیش‌بینی‌های وقایع که به طور کارآمدتری ارزش آتی شرکت را نسبت به استفاده بیشتر از ارقام جمع شونده‌ی سود، به توضیح می‌پردازد.

ارزیابی قالب فعلی گزارش‌های حسابداری برای آن‌که چگونه این قالب‌ها می‌توانند مفید واقع شوند به این معنا که چه پیشرفتی از زیرمجموعه‌های گوناگون از صورت سود و زیان و ترازنامه صورت گیرد؟ چه پیشرفتی از آن‌ها، اطلاعات اضافی را فراهم می‌آورد؟

کوشش در توسعه‌ی الگوهای پیچیده‌تر برای توضیح تاخیر زمانی بین خروجی وجه نقد و ورودی‌های آن می‌باشد؛ به این معنا که صورت‌های وجوه نقد، صورت‌های تولید و سایر صورت‌های مالی برای پیش‌بینی گردش وجوه نقد مورد استفاده قرار گیرد.

برای اطلاعات از دست رفته‌ی مربوط به حاصل جمع‌هایی که در حال حاضر از سوی حسابداریها استفاده می‌شوند؛ چه مقدار از اطلاعات با جمع کردن و ترکیب وقایع برای ساخت رقم سود یا مقادیر متفاوت ترازنامه، از دست رفته‌اند؟

و آخر آن که ایجاد گزارش‌های مفید حسابداری بر مبنای دیدگاه وقایع می‌باشد (Sorter, 1969).

کریستنسن^{۹۶} (۱۹۸۳) به انتقاد روش حسابداری اثباتی می‌پردازد و برای این منظور چهار مورد را ذکر می‌کند؛

انتقاد دانشگاه راجستر^{۹۷} از تئوری سنتی حسابداری به اشتباهی صورت گرفته است و آن به خاطر قصور در وجه تمایز قائل شدن بین دو سطح گوناگون از پدیده‌ها یعنی واحدهای حسابداری و نقطه مقابل آن حسابداری می‌باشد.

مفهوم تئوری اثباتی برگرفته از تصور اشتباهی است (برآمده از اثبات‌گرایی^{۹۸} قرن نوزدهم) که علوم تجربی تنها با واقعیت‌ها سرو کار دارند و این که "چه هست"^{۹۹}. تئوری‌های تجربی نشان داده‌اند که آن‌چه به دست می‌آورد به طور تجربی غیر ممکن می‌باشد، به عبارت دیگر نتایج آن‌ها رد می‌شود.

تئوری‌های تک‌دیی^{۱۰۰} از نوع توصیفی، به طور کلی به استدلال هنجاری، توضیحی و پیشگویانه نیازی مبرم دارند. هرچند یک تئوری ممکن است صرفاً برای پیش‌بینی مورد استفاده قرار گیرد،

حتی اگر نادرست بودن آن آشکار گردد ولی یک تئوری توضیحی از این نوع، از سوی دانشگاه راجستر مورد جستجو قرار می‌گیرد یا این که برای آزمون طرح‌های پیشنهادی تئوری هنجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما نایستی نادرست بودن آن‌ها آشکار گردد.

استانداردهای مورد قبول دانشگاه راجستر برای ارزیابی تئوری‌های خودشان، آن چنان ضعیف هستند که این تئوری‌ها ناتوان از برآورده نمودن طرح پیشنهادی پوپر^{۱۱} (۱۹۵۹) برای تعیین حدود علم از متافیزیک^{۱۲} می‌باشند (Christenson, 1983).

همایون کبیر^{۱۳} (۲۰۰۹) به بررسی توسعه‌ی حسابداری اثباتی و مقایسه‌ی آن با سه استاندارد در علم یعنی پوپر (۱۹۵۹)، کوهن (۱۹۹۶) و لاکاتوش (۱۹۷۰) می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که موقعیت‌های روش شناختی از تئوری حسابداری اثباتی با هیچ یک از این سه تئوری به طور کامل مطابق نمی‌باشد، بلکه تئوری حسابداری اثباتی عناصری از این سه را در بر می‌گیرد. تحلیل‌های وی حاکی از آن است که توسعه‌ی تئوری حسابداری اثباتی در دهه‌های قبل ممکن است با چیزی که کوهن (۱۹۹۶) آن را علوم طبیعی^{۱۴} می‌داند، نمود پیدا کرده باشد. باید دانست که یک تئوری متوقف می‌شود تنها هنگامی که یک تئوری رقیب با قدرت توضیحی^{۱۵} بیشتر پدیدار شود. از این رو، انتخاب بین تئوری‌ها منطقی است و دانش حسابداری، گسترش یافته در طبیعت می‌باشد.

با توجه به شکل زیر بدون تردید باید گفت که اتخاذ یک تصمیم‌گیری منطقی در وضعیت الف نسبت به وضعیت ب، راحت تر می‌باشد.



وضعیت الف: تئوری جدید همه‌ی تئوری قدیمی و برخی از پدیده‌های جدید را توضیح می‌دهد.

وضعیت ب: تئوری جدید برخی از تئوری‌های قدیمی و برخی از پدیده‌های جدید را توضیح می‌دهد.

مسئله‌ی مربوط به تئوری حسابداری اثباتی در انتخاب تئوری این است که احتمالاً آن یک تئوری نیست که بتواند با قدرت توضیحی بیشتری نسبت به تئوری‌های قبلی، یک مرتبه پدیدار شود. قدرت توضیحی در حال حاضر تئوری حسابداری اثباتی، در نتیجه‌ی چهار دهه کوشش تحقیقاتی می‌باشد. از این رو ممکن است تئوری حسابداری اثباتی نزدیک‌تر به وضعیت ب باشد (Humayun Kabi, ۲۰۰۹).

نتیجه‌گیری

استانداردهای حسابداری به منظور موفقیت داشتن در آموخته‌های خود به استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی و با ترسیم قالبی از تصور افراد، یک وضعیت عینی ساختگی^{۱۰۶} را به تئوری‌هایی می‌دهند که بیش از حد ذهنی هستند. تئوری‌های حسابداری اثباتی، هنگامی بر مبنای بازار کارآ تدوین می‌شوند، وضعیت هنجاری به خود می‌گیرند (Sawabe, ۲۰۰۳) و از جمله دیگر انتقادهایی که توسط گفیکین (۲۰۰۷) بر تئوری حسابداری اثباتی وارد می‌شود، رویکردی است که در تئوری حسابداری اثباتی مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن روش فرضی - قیاسی^{۱۰۷} می‌باشد چرا که در آزمون‌هایی که با این روش صورت گرفته‌اند، همه‌ی شرایط موجود را نمی‌توانیم بررسی کنیم و همیشه مقداری ابهام وجود خواهد داشت و قدر مسلم آن‌که با این روش اجتناب از هنجاری بودن دشوار خواهد بود.

نظریه‌های جدید تنها برای حمایت از تئوری‌های موجود ایجاد شده‌اند، پس با این اوصاف تئوری چگونه می‌تواند موثر واقع شود؟ همانطور که کوهن عنوان می‌کند، در ارائه‌ی نظریه‌های جدید از سوی نظریه‌پردازان، در اکثر اوقات یکسونگری وجود دارد، از این گذشته با ادعای اثباتی‌ها مبنی بر ارائه‌ی یک تئوری برای توضیح و پیش‌بینی، با نارسایی مواجه خواهیم شد؛ چنان‌چه که در تحقیق‌های جدید، چگونگی ارتباط بین متغیرهای خاص حسابداری و قیمت اوراق بهادار، با توجه به دو ویژگی مربوط بودن و قابلیت اتکاء در ارقام حسابداری پیش‌بینی می‌شوند، حال آن‌که به اعتقاد گفیکین (۲۰۰۷) در این دو ویژگی نقاط قابل ابهامی وجود دارد که برای مثال می‌توان به

محافظه کاری برای سود گزارش شده، به اشتباه به کاربردن ویژگی مربوط بودن و مفید بودن و همچنین وجود نداشتن برخی از اقلام موثر سود انباشته در صورت سود و زیان اشاره کرد.

باید توجه داشت که حسابداری اثباتی در شناخت رفتار افراد در دنیای واقعی بارها به خطا افتاده است و بعضاً الگوهای پیشنهادی آن همیشه کاربرد ندارند. چنانچه طرفداران تئوری حسابداری اثباتی عنوان می‌کنند که تغییرات تزیین گونه در سود گزارش شده می‌تواند بر قیمت سهام تأثیر گذارد اما به اعتقاد والکر (۲۰۰۷) این اتفاق نخواهد افتاد؛ زیرا اعضای بازار قادر نخواهند بود که تمامی تغییرهای بنیادی اساسی^{۱۸} را ببینند، ولی با قراردادهای ضمنی و روشن که بر مبنای سود گزارش شده هستند، هزینه‌های معاملاتی حاصل از این تغییرها قابل رؤیت خواهند بود. گفیکین (۲۰۱۰) بیان می‌کند که الزامی برای محققان حسابداری وجود دارد و آن اختیارکردن یک وضعیت انتقادی^{۱۹} برای پرسش‌های برآمده از پژوهش‌های آنها می‌باشد که این امر منجر به ایجاد مفاهیم جدید و راه‌حل‌های ممکن برای موضوعات مورد بحث در حسابداری خواهد شد. به گفته‌ی وی، انتقاد موجب می‌شود که به طور متفاوتی فکر کرده و عمل کنیم (Gaffikin,).

تئوری حسابداری اثباتی با تمامی انتقادهایی که بر آن وارد شده است، توانست به عنوان یک محرک در حوزه‌های مالی، حسابداری و دیگر حوزه‌های مرتبط نقش آفرینی کند و آنچه که به نظر نویسندگان، در آمد و رفت تئوری‌ها حائز اهمیت می‌باشد، این است که هر یک به نحوی در به وجود آمدن دیگری نقش دارند و نمی‌توان با تعصب و یکسونگری، تاثیرهای ناشی از تئوری-های قبلی را نادیده انگاشت، همانطور که تئوری حسابداری اثباتی علی‌رغم ادعای طرفداران خود مبنی بر این که رویکردی هنجاری نخواهد داشت، اما همانطور که پیش از این گفته شد، تئوری حسابداری اثباتی در بعضی موارد روند تئوری هنجاری را دنبال می‌کند.

پی نوشت‌ها

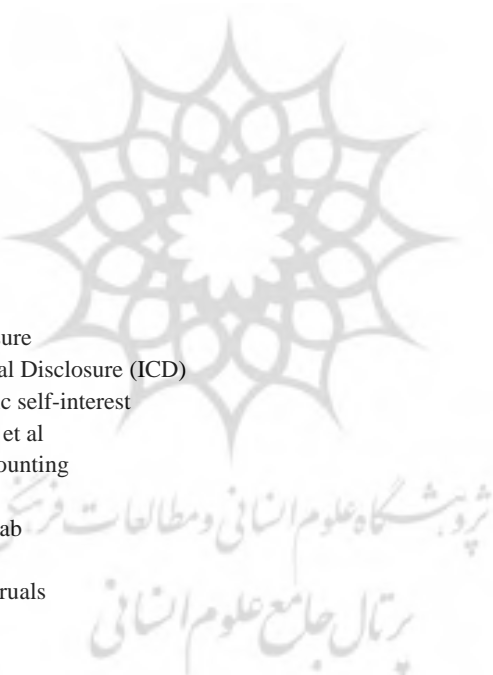
¹ positivists

² special

³ Theory-dependent

- ⁴ fallible
⁵ Chalmers
⁶ falsificationism
⁷ Kuhn
⁸ Lakatos
⁹ Empiricism
¹⁰ Neo-empirical research
¹¹ Value judgements
¹² Semantic theories
¹³ Descriptive theories
¹⁴ pragmatic
¹⁵ emperical
¹⁶- information perspective
¹⁷ Rational , Evaluation utility Maximisers (REMs)
¹⁸ General Price Level Adjusted Accounting (GPLA)
¹⁹ Opportunistic behavior -
²⁰ ex post
²¹ After the fact
²² ex ante
²³ Capital Market Research (CMR)
²⁴ William
²⁵ Graham and Dodd
²⁶ Discounted cash value
²⁷ Ball and Brown
²⁸ Positive economics
²⁹ Milton Friedman
³⁰ fundamental analysis
³¹ Weak form
³² return predictability tests
³³ dividend yield
³⁴ anomalies
³⁵ volatility in security prices
³⁶ random walk
³⁷ semi-strong form
³⁸ event study در فرهنگ لغت Finance s Campbell R. Harvey به معنای تحقیقی آماری است که چگونگی تاثیر انتشار اطلاعات بر قیمت‌ها را در زمانی خاص بررسی می‌کند.
- ³⁹ Corporate-control transactions
⁴⁰ tests for private information
⁴¹ Insider trading
⁴² fair game
⁴³ fundamental value

- 44 capital market behavior
 45 Market Model (MM)
 46 Capital Asset Pricing Model (CAPM)
 47 Market inefficiency
 48 Standard setting bodies
 49 $E(R_j) = R_f + \beta_j (E(R_m) - R_f)$
 50 Markowitz
 51 Ross
 52 Arbitrage Pricing Model (APT) -
 53 Earnings response coefficients
 54 Valuation research
 55 Transaction costs
 56 price takers
 57 Risk and uncertainly
 58 Financial leverage
 59 Agency theory
 60 Mulgan
 61 accountability
 62 Monitoring costs
 63 Bonding costs
 64 Residual loss
 65 Risk aversion
 66 HEALY
 67 Accrual policies
 68 Beattie
 69 White
 70 Voluntary disclosure
 71 Intellectual Capital Disclosure (ICD)
 72 Rational economic self-interest
 73 Mohamed Yunos et al
 74 Conservative accounting
 75 expropriation
 76 Riahi and Ben Arab
 77 Levit
 78 Discretionary accruals
 79 Block holders
 80 Gargouri
 81 Corporate Social Performance (CSP)
 82 Political costs
 83 LIFO
 84 Debt covenant
 85 Watts



- ⁸⁶ Zimmerman
- ⁸⁷ Li
- ⁸⁸ Debt to equity ratio
- ⁸⁹ Working capital
- ⁹⁰ Interest coverage ratio
- ⁹¹ Leverage
- ⁹² anomalies
- ⁹³ paradigm
- ⁹⁴ Normal science
- ⁹⁵ Sorter
- ⁹⁶ Christenson

Rochester: دانشگاهی که برای اولین بار تحقیقات واتس و زیمرمن در آن منجر به خلق تئوری حسابداری اثباتی

گردید.

- ⁹⁸ positivism
- ⁹⁹ What is
- ¹⁰⁰ Negative theories
- ¹⁰¹ Popper
- ¹⁰² metaphysics
- ¹⁰³ Humayun Kabir
- ¹⁰⁴ Normal science
- ¹⁰⁵ explanatory
- ¹⁰⁶ Fictitious objective staturse
- ¹⁰⁷ Hypothetico-deductive methodology
- ¹⁰⁸ Underlying fundamental
- ¹⁰⁹ Critical stance

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

1. Ball, Ray and Brown, Philip. (1968). Anempirical evaluation of accounting income numbers . *Journal of Accounting Research*, 6, 159-178.
2. Beattie, Vivien. , Brown, Stephen. , Ewers, David. , John, Brian. , Manson, Stuart. , Thomas, Dylan. and Turner, Michael. (1994). Extraordinary items and income smoothing: A positive accounting approach . *Journal of Business Finance & Accounting*, 21 (6) , Pp: 791-811
3. BONACI, CARMEN GIORGIANA. , STROUHAL, JI . , MUSTATA, RAZVAN V. , MATIS, DUMITRU. (2011). A Theory Documenting the Feasibility of a Global Capital Market from an Accounting Perspective . *WSEAS TRANSACTIONS on BUSINESS and ECONOMICS*. Issue 3, Volume 8, July 2011. Pp: 121- 132
4. Bushman, Robert M. , Smith, Abbie J. (2001). Financial accounting information and corporate governance . *Journal of Accounting and Economics*. 32 (2001) 237° 333
5. Chalmers, A. E. (1999). What is this thing called Science? . Open University Press. Copyright ©A. F. Chalmers. Third edition 1999. CHAPTER 10 pp: 149-160
6. Christenson, Charles. (1983). The Methodology of Positive Accounting . *The Accounting Review*, Vol. 58, No. 1. pp. 1-22.
7. Dima, Bogdan, Barna, Flavia and Pirtea, Marilen. (2007). ROMANIAN CAPITAL MARKET ANDTHE INFORMATIONAL

- EFFICIENCY West University of Timisoara Online at <http://mpr.ub.uni-muenchen.de/5807/>
8. Fama E. (1991) Efficient Markets: II, Fiftieth Anniversary Invited Paper, *Journal of Finance* 46,, 1575-1617
 9. Gaffikin, M J R. (2007). Accounting Research and Theory: the age of neo-empiricism University of Wollongong School of Accounting & Finance Working Papers Series Australia
 10. Gaffikin, Michael. (2010). "Big Critical in Accounting". *International Review of Business Research Papers* Volume 6. Number 5. October 2010 Pp. 33 - 45
 11. Gargouri, Rim Makni. , Shabou, Ridha and Francoeur, Claude. (2010). The Relationship between Corporate Social Performance and Earnings Management . *Canadian Journal of Administrative Sciences*. 27: 320° 334
 12. Godfrey, J. , A Hodgson & S Holmes. (2003). " Accounting Theory", (5 ed) , Milton, John Wiley & Sons Australia Ltd. chapter 1, 9
 13. Gopalakrishnan, V. (1994). ACCOUNTING CHOICE DECISIONS AND UNLEVERED FIRMS: FURTHER EVIDENCE ON DEBT/EQUITY HYPOTHESIS . *Journal Of Financial And Strategic Decisions*. Volume 7 Number 3. Pp: 33-47
 14. Hadi, M. (2006). Reiew of Capital Market Efficiency: Some Evidence from Jordanian Market . *International Research Journal of Finance and Economics*. <http://www.eurojournals.com/finance.htm>

15. Hauser, M. & Bertl, R. (2006). Modeling the Relationship between Financial Indicators Company Performance-An Empirical study for US-listed Companies Published online by <http://epub.wu-wien.ac.at>
16. HEALY, Paul M. (1985). THE EFFECT OF BONUS SCHEMES ON ACCOUNTING DECISIONS . *Journal of Accounting and Economics* 7 (1985) 85-107
17. Hendriksen, Eldon S. , Breda, Michael F. van. (1992). Accounting Theory. Publisher Irwin, 1992. Fifth Edition. Chapter 1, pp: 1-30
18. Humayun Kabir, M. (2009). Positive Accounting Theory and Science . *Journal of CENTRUMCathedra*. Pp: 136- 149
19. Kothari, S. P. (2001). Capital markets research in accounting . *Journal of Accounting and Economics* 31 (2001) 105° 231
20. Kuhn, Thomas S. (1996). The Structure of Scientific Revolutions . A Synopsis from the original by Professor Frank Pajares, From the Philosopher's Web Magazine, [http://www. des. emory. edu/mfp/kuhsyn.html](http://www.des.emory.edu/mfp/kuhsyn.html)
21. LeRoy, Stephen F. (1989). Efficient Capital Markets and Martingales . *Journal of Economic Literature*, Vol. 27, No. 4. (Dec. , 1989) , pp. 1583-1621.
22. Li, Hao. (2010). Reputation, Accounting Information and Debt Contracts in Chinese Family Firms . *CHINA JOURNAL OF ACCOUNTING RESEARCH*, Vol 3 Issue 1, 95-130
23. Maurice, E. Stucke. (2007). Behavioral Economists at the Gate: Antitrust in the Twenty-First Century *Loyola University Chicago Law Journal*. Vol. 38
24. Milne, Markus J. (2001). POSITIVE ACCOUNTING THEORY, POLITICAL COSTS AND SOCIAL DISCLOSURE ANALYSES: A

- CRITICAL LOOK . Accountancy and Business Law University of OtagoDunedinNew Zealand
26. Rahnamay Roodposhti, F. and Nabavi Chashmi, S. A. (2011). The impact of corporate governance mechanisms on earnings management . *African Journal of Business Management*. Vol. 5 (11) , pp. 4143-4151
 27. RIAHI, Youssef. and BEN ARAB, Mounira. (2011). Disclosure frequency and earnings management: An analysis in the Tunisian context . *Journal of Accounting and Taxation*. Vol. 3 (3) , pp. 47-59
 28. Sawabe, Norio. (2003). Discussion of Normative Consequences of Efficient Capital Market Research (Kyoto University) Marco Trombetta, Universidad Carlos III de Madrid
 29. Schiehl, Eduardo. , Borba, José Alonso. , Murcia, Fernando Dal-Ri. (2007). FINANCIAL ACCOUNTING: AN EPISTEMOLOGICAL RESEARCH NOTE . Recebido em 22. 02. 2007 Aceito em 13. 11. 2007. RCF-45-USP_A7-Financial. indd. Pp: 83-90
 30. Schreiner, A. (2007). Equity Valuation Using Multiples: An Empirical Investigation . The University of St. Gallen, Graduate School of Business Administration, Economics, Law and Social Sciences (HSG) The President: Prof. Ernst Mohr, Ph. D.
 31. Scott, William Robert. (2003). Financial accounting theory. Prentice Hall. Chapter 8
 32. Sorter, George H. (1969). An Events Approach to Basic Accounting Theory . *The Accounting Review*, January 1969. Pp: 12-19
 33. Walker, David I. (2007). Financial Accounting and Corporate Behavior . Washington and Lee Law Review; Summer 2007; 64, 3; Discovery PP. 927-1008

34. Watts. R. L. & Zimmerman. J. L. (1978). "Towards a positive theory of the determination of accounting standards", *The Accounting Review*, v 53, pp 112-134.
35. Watts. R. L. & Zimmerman. J. L. (1990). "Positive Accounting Theory: A Ten Year Perspective", *The Accounting Review*, v. 65, No. 1 pp 131-156.
36. White, Gregory. , Lee, Alina. , Yuningsih, Yuni. , Nielsen, Christian. And Bukh, Per Nikolaj. (2010). "The nature and extent of voluntary intellectual capital disclosures by Australian and UK biotechnology companies". *Journal of Intellectual Capital*. Vol. 11 No. 4, 2010. pp. 519-536
37. Wise, Victoria. (2010). "Theory and Accountability: The Case of Government Consolidated Financial Reporting". *International Review of Business Research Papers*. Volume 6. Number 5. October 2010 Pp. 82 - 97
38. Yunus, Rahimah Mohamed. , Smith, Malcolm. and Ismail, Zubaidah. (2010). "Accounting Conservatism And Ownership Concentration: Evidence From Malaysia". *Journal of Business and Policy Research*. Volume 5. Number 2. Pp. 1 - 15